بسم الله الرحمن الرحیم

تربیت عالمان ربانی مجاهد

معمولاً در کتاب‌های اخلاقی افعال و صفات انسان را به خوب و بد تقسیم می‌کنند. این تقسیم دوگانه با تعابیر مختلفی بیان می‌شود و ناظر به ارزش افعال اختیاری یا ویژگی‌ها و صفات اختیاری انسان است: حَسَن و قبیح، فضیلت و رذیلت، درست و نادرست، ممدوح و مذموم، صالح و ناصالح، ارزش و ضد ارزش، هنجار و ناهنجار، صلاح و فساد.

این تقسیم سال‌ها، قرن‌ها بلکه هزاره‌هاست که در دانش اخلاق طرح می‌شود و در یونان باستان هم سابقه دارد. این دوگانه در قرآن کریم و احادیث اهل بیت نیز طرح شده و با زوج‌های مفهومی «معروف و منکر»، «خیر و شرّ»، «برّ و اثم»، «تقوا و فجور»، «طیّب و خبیث»، «طاعت و معصیت» و مانند آن آمده است.

قرآن کریم برای اول بار تقسیم‌بندی دیگری ارائه کرده که در هیچ کتاب اخلاقی سابقه ندارد و گویا با این تقسیم، مکارم اخلاق را تتمیم کرده است. چه بسا مفاد حدیث شریف نبوی، بعثت لاتمم مکارم الاخلاق ناظر به چنین موضوعی باشد.

خدای منان در سوره مبارکه واقعه می‌فرماید «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً؛ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ». آن مقدار که ما از آثار اخلاقی سراغ داریم این اول بار در تاریخ علم اخلاق است که آن تقسیم دوگانه به این تقسیم سه‌گانه ارتقا یافته است: «خوب، بد و عالی». اصحاب المیمنه که خوبان هستند و اصحاب المشأمه که بدان هستند و گروه سومی به نام السابقون که پیشتاز و پیشگام و عالی معرفی شده‌اند. خدای متعال این سابقون را در ردیف بقیه خوبان معرفی نمی‌کند؛ اینها حسابشان فرق می‌کند و در دریف آدم‌های خوب حقشان ادا نمی‌گردد؛ یعنی آنگونه که بایسته است توصیف نمی‌شوند. مثلا خوب دانستن رهبر انقلاب یا سردار قاسم سلیمانی کوتاهی در حق آنان است و توصیف شایسته‌ای از آنان نیست: اولئک المقربون.

این تقسیم در جاهای دیگر قرآن هم تکرار شده و گویا خدای متعال به آن تاکید و اصرار دارد. در سوره مطففین گروهی «ابرار»، گروه دیگری «فجار» و گروه سومی «مقربون» معرفی شده‌اند: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ... کلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

پاداش ابرار در این آیات، باده‌ای است که اندکی از چشمه‌ی تسنیم در آن وجود دارد و تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از خالص آن می‌نوشند: يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

مشابه این پاداش در سوره دهر برای مقربان (که در آنجا عبادالله نامیده شده‌اند) بیان گردیده است. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» ابرار یا همان خوبان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی از کافور آمیخته است. کافور چشمه‌ای است كه عبادالله (همان مقربان) از آن مى ‏نوشند و [به دلخواه خويش] جاري‌اش مى كنند.

همین تقسیم سه‌گانه در سوره فاطر به زبان دیگری طرح شده است: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ. گروه اول: «ظالم لنفسه» یعنی بدها؛ زیرا کسی که بدی می‌کند پیش از آن که به دیگران بدی کند به خود ستم کرده و آسیب می‌رساند. گروه دوم: «مقتصد» یعنی خوبانی که تعادل و توازن شخصیت یا اعتدال نفس دارند. گروه سوم «سابق بالخیرات» پیشتازهایی که حساب جداگانه دارند.

در سوره نساء نیز همین سه‌گانه به بیان دیگری آمده است. در آنجا مؤمنان (نقطه مقابل کافران) به دو گروه تقسیم شده‌اند. قاعدان و مجاهدان:

« لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا».

«قاعدان» مؤمنان معمولی و آدم‌های خوب‌اند. این گروه مشمول رحمت خدا هستند و وعده بهشت به آنان داده شده است (وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى)؛ اما گروه دیگری هستند به نام مجاهدان و کسانی که با مال و جان در راه خدا مایه می‌گذارند. این گروه فاصله بسیاری با مؤمنان معمولی دارند. پروردگار منان در این آیه با چند تعبیر، فاصله نجومی میان این دو گروه را تذکر می‌دهد. ابتدا می‌فرماید اینها گرچه هر دو مؤمن‌اند اما مساوی نیستند (لَا يَسْتَوِي). در مرحله بعد می‌گوید خدا مجاهدان را بر قاعدان درجه‌ای فضیلت بخشیده است: فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

گویا با این بیان هنوز فاصله‌ی نجومی میان این دو گروه معلوم نشده است. لذا خدای متعال مجدد می‌فرماید فضیلت مجاهدان بر قاعدان بسیار بزرگ است: وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.

برای نوبت چهارم و از باب تاکید و تشدید بیشتر این تمایز را با کلمه درجات ادامه می‌دهد: دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً؛ یعنی این فاصله یک قدم و دو قدم نیست. فاصله زمین و آسمان است.

با این ارشاد قرآنی، گروه سوم جریان بسیار مهمی تلقی می‌شوند و جامعه اسلامی برای آنان باید حساب ویژه‌ای باز کند و نسبت به تربیت آنان و پدید آوردن چنین انسان‌هایی اهتمام خاص داشته باشد. تاکید و تمرکز بر جایگاه اختصاصی این گروه در هیچ کتاب اخلاقی دیگری جز قرآن دیده نمی‌شود و اهتمام قرآن به بیان عظمت این گروه منحصر به فرد است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه جهاد را دری گشوده برای خواص اولیا معرفی کرده‌اند؛ یعنی مجاهدان اولیای خاص خدا هستند و با خوبان معمولی تفاوت دارند: فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. این تعبیر امام علی علیه السلام تفسیر همان آیات قرآن است. خواص اولیای خدا کسانی هستند که در مسیر تحقق آرمان الهی فراتر از موظفی معمولی کار می‌کنند.

حضرت امام، بزرگ مفسر قرآن کریم و بزرگ مجاهد تاریخ تشیع و بزرگ عالم حاضر در صحنه‌های اجتماعی در تلاش برای تربیت این انسان‌های بزرگ و مؤمنان آرمانی، نظریه بسیج را ارایه کردند. بسیج در اندیشه حضرت امام کانونی برای تربیت مجاهدان است.[[1]](#footnote-1)

بسیج صرفا یک سازمان نیست؛ یک فرهنگ است: فرهنگ مایه گذاشتن برای دین و پای کار اسلام ماندن و مجاهدت ورزیدن: جاهدوا فی الله حق جهاده.

پیامبر خاتم اگر در گسترش توحید و اقامه اسلام، موفق شدند به برکت یاری مجاهدان بسیجی پاک‌باخته و مؤمنان سر از پا نشناخته‌ای بود که پای کار اسلام استقامت کردند. امام مجتبی علیه السلام نیز اگر در کار خود پیش نرفت بدان جهت بود که اینها را نداشت.

انجام وظایف تعریف شده‌ی کارمندی حداقل مسلمانی و خوبی است؛ اما مؤمنان ویژه و خواص اولیا کسانی هستند که برای اعتلای دین خدا به شکل ویژه مایه می‌گذارند و پیشتاز مجاهدت هستند. السابقون بالخیرات.

این مؤمنان ویژه در کسوت‌های مختلف و کارویژه‌های متنوعی محقق می‌شوند؛ مثلا سردار قاسم سلیمانی و شهید صیاد شیرازی انسان‌های ویژه‌ی مجاهد پیشتاز و سابقٌ بالخیراتی هستند که در کسوت نظامی پای کار دین ایستاده و برای تحقق جهانی آن مایه می‌گذارند. دکتر فخری‌زاده و شهید تهرانی مقدم در کسوت دانشمندان فیزیک پای کار دین ایستاده و تمام وجود خود را وقف دین کرده‌اند. شهید آوینی هم در کسوت اهل هنر برای آرمان دین مایه می‌گذار و مجاهدت می‌کند.

ما در حوزه‌های علمیه باید تلاش کنیم تا این نسل ویژه و مؤمنان خاص را در کسوت عالمان دین پدید آوریم؛ کسانی مانند حضرت امام، شهید بهشتی، شهید مطهری و رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای.

عالمان دین دو دسته‌اند. دسته اول: عالمان معمولی و دسته دوم عالمان مجاهد. عالمان معمولی به اسلام خدمت می‌کنند. حفظهم الله و کثّر الله امثالهم. اما عالمان مجاهد در راه گسترش فرهنگ دینی و اقامه اسلام در جهان، روز و شب ندارند و به موظفی متعارف اکتفا نمی‌کنند. از مال و جان و توان خود برای تحقق دین مایه می‌گذارند و در صف مقدم حوادث اجتماعی قرار دارند.

دسته‌ای از عالمان فعالیت‌های خوبی دارند که هر جای تاریخ می‌توان انجام داد، این فعالیت‌ها خدمات ارزنده‌ای است که تاریخ و جغرافیا ندارد. اگر فرض کنیم سیصد سال پیش به دنیا آمده باشند یا سیصد سال بعد به دنیا بیایند این کارهای خوب، بزرگ و شایسته را انجام می‌دهند. وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى؛ این عالمان جایگاهشان بهشت است و وعده حسنی به آنان داده شده است؛ اما دسته دیگری از عالمان هستند که در سرحدات نیاز جامعه فعالیت و مجاهدت می‌کنند. نیاز لحظه را می‌شناسند و در حرکت تاریخی تمدنی شیعه به سمت آن آرمان الهی مختصات زمان را درک می‌کنند و دقیقا بر روی خط آن مجاهدت می‌ورزند؛ اهل البصر و الصبر.

مدارس علمیه باید کانون تربیت چنین کسانی باشد و دستگاه تربیتی حوزه‌های علمیه باید عالمان ربانی مجاهدی از این قبیل پدید آورد که خود را به تمام و کمال وقف اسلام کرده باشند یعنی به جای آنکه دغدغه‌مند آینده‌ی خود باشند نگران آینده اسلام باشند.

با توجه به تاکیدات قرآن کریم در فضیلت این گروه سوم، برای تربیت آنها به شکل ویژه باید مایه گذاشت. یک خطای راهبردی بزرگ در دستگاه تربیتی حوزه‌ها، غفلت از این گروه است. حوزه علمیه صرفا برای تربیت عالمان خوب تشکیل نشده است. حوزه علمیه کانون تربیت عالمان ربانی است. واژه‌ی ربانی، در حاقّ خود مفهوم را مجاهدت نهفته دارد؛ یعنی لازم نیست بگوییم «عالم ربانی مجاهد»؛ زیرا کلمه ربانی خود بر مجاهدت دلالت می‌کند. خدای متعال در قرآن کریم ربانی را این گونه معنا کرده است: وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

ربّیون کسانی هستند در معیت با انبیای الهی که در راه خدا (یعنی در راه گسترش دین خدا در سراسر زمین)[[2]](#footnote-2) مصائب سنگین را تحمل می‌کنند، سست نمی‌شوند، ناتوانی از خود نشان نمی‌دهند و تسلیم نمی‌گردند. و خدا این گروه صابران را دوست می‌دارد.

حوزه علمیه باید عالم ربانی تربیت کند. عالم ربانی غیر از عالم خوب و غیر از عالم معنوی است. عالم ربانی به معنای عالم مجاهد پاک‌باخته است. حوزه‌های علمیه عالمان خوب تحویل می‌دهند؛ اما عالمان خوب با عالمان مجاهد فاصله نجومی دارند؛ طبعاً یک عالم حوزوی در عالم طلبگی غیر از کار خوب کار دیگری نمی‌تواند داشته باشد. هر کار حوزوی که طلبه انجام می‌دهد کار خوب است؛ اما ربّی بودن یا ربانی بودن چیز دیگری است. جریان تربیت باید ناظر به این گروه شکل بگیرد و فناوری تربیت این عالمان ربانی مجاهد کشف شود.[[3]](#footnote-3)

امام راحل مرد این میدان بود و این جریان تربیتی و حرکت مجاهدانه را نه در سطح حوزه‌های علمیه که در سطح گسترده جامعه به راه انداخت که از آن انقلاب اسلامی و حماسه دفاع مقدس پدید آمد و در آن مطهری و بهشتی و چمران و همت و باکری و حججی تربیت شد. سپس این الگو را در پیام بسیج به کل جهان جاری ساخت و طرح تأسیس هسته‌های مقاومت و مجاهدت در سراسر جهان را عرضه کرد که از آن حزب الله لبنان، انصارالله یمن، فاطمیون، حیدریون، حشدالشعبی و حرکت اسلامی نیجریه به رهبری شیخ زکزاکی پدید آمد.

معیت با پیامبران در سبیل الله به معنای تحمل کردن مشکلات و مصائب و کوتاه نیامدن از آرمان و از کوره در نرفتن و در میدان ماندن است. این حرکت بزرگ مقاومت در راه دین و مجاهدت در راه خدا با جریان انداختن اراده‌های انسانی و بسیج عمومی مؤمنان برای اهتزاز پرچم لا اله الاالله در سراسر جهان توسط حضرت امام شکل گرفت و باید در حوزه‌های علمیه استمرار یابد.

تربیت عالمان ربانی مجاهد، خود به مجاهدت و تلاش فداکارانه نیاز دارد و با ذات نایافته از هستی بخش میسر نمی‌گردد. برای ایجاد این جریان پربرکت از یک هسته‌ی اولیه‌ی زنده و پرشور، هرچند کوچک و محدود باید آغاز کرد. نظیر آنچه قرآن کریم «ربّیون» یا «حواریون» نامیده و در روایات به «زبر الحدید» و «شیعه‌های تنوری» شناخته شده‌اند. مادام که مجاهدت و تلاش شورانگیز گروهی عاشق و پرانگیزه در کنار این کار قرار نگیرد این حرکت تاریخ‌ساز مبارک پیش نخواهد رفت. جبهه‌ای از مجاهدان و نیروهای ویژه که در یک تشکل منسجم دست در دست هم نهند و پای کار تربیت این نسل عالمان ربانی و مجاهد بکوشند.

طرح تعالی برای چنین غایتی پدید آمده است و تربیت جمعی از نیروهای ویژه و مجاهد را هدف گرفته است. کسانی که برای این منظور مایه بگذارند و صرفا مخاطب تماشاچی و مصرف‌کننده منفعل این مباحث نباشند بلکه آدم پا به رکاب حاضر در صحنه و پیش‌برنده و پیشتاز این میدان باشند.

کسانی از دوستان و اساتید، دلسوزانه تذکر می‌دادند که طرح تعالی بیش از آنکه برای اساتید حوزه ضرورت داشته باشد برای مدیران مدارس علمیه ضروری است زیرا که مدیران، قرار و اعتبار و اختیار بیشتری در مدارس علمیه دارند. این سخن به واقع درست است اما این را هم باید بدانیم که برای ایجاد یک جریان گسترده تعالی در حوزه و ارتقا بخشیدن به نرم‌افزار تربیت عالمان ربانی، به یک شبکه انسانی منسجم نیاز است تا این امر مبارک را در مقیاس کل حوزه و در کل کشور جریان دهد. مدیران مدارس علمیه به خاطر مشغله فراوان نهایتا در مدرسه‌ی علمیه‌ی تحت نظر خود فعالیت می‌کنند درحالی‌که در این مرحله بیشتر به کسانی نیاز داریم که نه تنها خودشان این آموزش‌ها را ببینند و بهره گیرند که آدم این کار شوند و این کار را در مقیاس بزرگتر گسترش دهند.

طرح تعالی گرچه شعار «هر استاد یک مربی» سر داده است، اما صرفاً یک دوره آموزشی ضمن خدمت برای اساتید حوزوی به هدف ایجاد توانمندی‌های تربیتی و تشویق بر رسیدگی‌های جامع در حق طلاب نیست. ایجاد یک جریان توفنده انسانی برای فراگیرسازی این تربیت آرمانی در حوزه‌های علمیه است. ارتباط اساتید طرح تعالی پس از این دوره قطع نخواهد شد و شبکه انسانی مرصوصی برای رسیدن به این مقصد بلند یعنی تربیت عالمان ربانی مجاهد پدید خواهد آورد.

طبعا برای این منظور نمی‌توان به عده‌ای از مسئولان هر چند مجاهد و پرتلاش اکتفا کرد. یک جریان همراه مردمی پرشور و توفنده لازم است که خطورت این مهم را بشناسند و قدرتمندانه برای آن بکوشند.

نسل اساتید طرح تعالی خصوصا در دوره‌های اول باید آمادگی داشته باشند به عنوان پیشکسوتان و پیشتازان در کنار مسئولان موظف، این امر خطیر را امتداد بخشیده و این جریان فکری و حرکت اجتماعی که به تربیت عالمان ربانی مجاهد منتهی می‌شود را پیش برند؛ لاجرم برای دستیابی به این مقصود باید به نیروی آنان اتکا کرد و از آنان به عنوان توسعه‌دهندگان و صاحبان این طرح در ادامه استفاده کرد. این کار بر دوش همه است. اساتید شرکت کننده در دوره تعالی نباید این طور تلقی کنند که گروهی مسئول این دوره هستند و تمام کار را بر عهده دارند و آنان هم بینندگان عزیز، شنوندگان محترم و مصرف‌کنندگان گرامی این معارف هستند. بلکه همگان علاوه بر اینکه از برنامه استفاده می‌کنند، تولید کننده و پیش‌برنده و همراهی کننده و مشارکت جوینده و مسئول هستند؛ «کلّکم راع و کلّکم مسئول» . باید در میدان حضور داشته باشند و با مجاهدت این کار را امتداد بخشند. طبعا مشکلات فراوانی خصوصا در ابتدای این کار وجود دارد که مجاهدت بی‌توقع و تلاش بی‌منت را می‌طلبد. والله شاکر علیم

1. انسان‌ها در شئون اجتماعی دو دسته‌اند: یک دسته مسئولان هستند که نسبت به انجام کاری جایگاه حقوقی، پست، شرح وظیفه، چارت و بالاخره مسئولیت تعریف‌شده دارند. یک دسته هم توده مردم که مسئولیتی ندارند و بیشتر ارباب رجوع مسئولان هستند.

زمانی که برای اسلام یا نظام اسلامی مسئله‌ای پدید آید مسئولان موظف‌اند آن مسئله را حل و فصل کنند؛ آنان اساسا برای همین کارها، پست و جایگاه و حقوق و موظفی دارند. اما از منظر پیامبر اکرم و در نظریه بسیج حضرت امام توده‌ی مردم هم نباید خنثی و بی‌تفاوت بنشینند و تماشاچی باقی بمانند: «کلّکم راع و کلکم مسئول». همه باید برای اسلام احساس مسئولیت کنند و هزینه دهند. بخروشند و مایه بگذارند و مال و جان خود را خرج کنند.

مثلا زمانی که جنگ شد مسئولان یعنی ارتش و سپاه و نیروهای نظام موظف بودند این موضوع را حل کنند. اما توده مردم هم می‌بایست در صحنه حضور داشته باشند و بدون موظفی رسمی و حقوق و چارت و تشکیلات رسمی، دین خود را به اسلام ادا کنند. نام این حرکت بسیج است.

پس از جنگ نوبت سازندگی است. مسئولان سازندگی، وزارت‌خانه‌ها و نهادهای تعریف شده‌اند که وظایف خود را انجام می‌دهند؛ اما توده مردم نیز نباید بی‌تفاوت و منفعل یا طلبکار و متوقع بنشینند و تماشا کنند. بسیج سازندگی اینجا پدید می‌آید. در سیل و زلزله و کرونا و حوادث و نیز در شبیخون فرهنگی و جهاد تبیین لازم است علاوه بر مسئولان توده مردم هم در صحنه باشند و نقش‌آفرینی کنند. این «نظریه بسیج» حضرت امام یا «نظریه مسئولیت» پیامبر اکرم است. [↑](#footnote-ref-1)
2. بی‌تردید هر راهی یه مقصدی ختم می‌شود. سوال این است راهی که خدا کشیده به کجا منتهی می‌شود و انتهای سبیل الله کجاست؟ برای اینکه ببینیم انتهای این راه کجاست باید آیاتی را که در آن، کلمه‌ی «سبیل» آمده جمع‌آوری و یکجا مرور کنیم. سبیل الله در قرآن با این متعلقات آمده است: جهاد فی‌سبیل الله، هجرت فی‌سبیل الله، محاصره شدن فی سبیل الله، خرج‌کردن یا انفاق فی سبیل الله، مصیبت کشیدن فی سبیل الله، تحمل رنج و اذیت فی سبیل الله، جنگیدن فی سبیل الله، کشته شدن فی سبیل الله، تحمل تشنگی و تعب فی سبیل الله و مانند آن.

مقصد خدا چیست که باید در راه رسیدن به آن جنگید و رنج و مصیبت دید و هجرت کرد و محاصره شد و پول خرج کرد و کشته شد؟ راه خدا همان است که در انتها به حاکمیت اسلام در کل زمین و غلبه دین خدا بر همه ادیان می‌انجامد تا آنجا که «دین» کلاً و یک‌پارچه، الهی شود. خدای متعال این هدف را با آیات زیر بیان کرده است:

هُوَ الَّذی أَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدى‏ وَ دینِ الحَقِّ لِیظهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ

وَ لَقَد كَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِن بَعدِ الذِّكرِ أَنَّ الأَرضَ یرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ.

إِنَّ الأَرضَ لِلَّهِ، یورِثُها مَن یشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَة لِلمُتَّقینَ.

وَ قاتِلُوهُم حَتَّى لا تَكُونَ فِتنَةٌ وَ یَكُونَ الدِّینُ كُلُّهُ لِلَّهِ.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضى‏ لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی‏ لا یُشْرِكُونَ بی‏ شَیْئاً. [↑](#footnote-ref-2)
3. گرچه مفهوم «مجاهد» ضمن مفهوم «ربانی» اخذ شده و قرآن کریم «ربانی» را به مجاهد تعریف کرده است؛ اما به جهت انصراف ناتمامی که این کلمه دارد و در نظر بدوی «ربانی» بیشتر به «معنوی» یا «اخلاقی» تفسیر می‌شود مجبوریم قید «مجاهد» را پس از «ربانی» تصریح کنیم تا مراد از این واژه کامل‌تر ادا شود. [↑](#footnote-ref-3)